

دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس جلسه دهم، ماوراء اردن و دره اردن

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس هستم در تدریسش در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس. این جلسه دهم، مناطق ماوراء اردن و دره اردن است.

با این سخنرانی، ما قصد داریم از دره ریفت عبور کنیم.

ما مناطقی را که در غرب دره اردن و دره ریفت قرار دارند پوشش داده‌ایم و قصد داریم این ارتباط را به سمت شمال برقرار کنیم و به مناطق مختلف ماوراء اردن و همچنین یک منطقه بسته در خود دره اردن پردازیم. بنابراین، اگر از نقشه‌های مطالعه منطقه‌ای استفاده می‌کنید، برای این قسمت خاص که قرار است انجام دهیم، به نقشه‌های دو و سه نیاز خواهید داشت. فقط یک نکته، اصطلاح ماوراء اردن گاهی اوقات توسط جایگزین می‌شود Cisjordan برخی از جغرافی‌دانان با اصطلاح.

من زیاد از آن استفاده نمی‌کنم، اما شما هنگام خواندن برخی مطالب آن را خواهید دید. این به Cisjordan است، اما قبل از Transjordan مناطقی در ضلع غربی دره اردن، دره ریفت، اشاره دارد. اما تمرکز ما اکنون انجام این کار، همیشه باید مروری بر جاهایی که بوده‌ایم داشته باشیم.

خب، شروع می‌کنیم. باز هم، فکر می‌کنم تا الان می‌توانستید این کار را در خواب هم انجام دهید. در جنوب ابتدا به بیابان، یهودا، شفله و فلسطین و آن بخش در کل منطقه پرداخته‌ایم.

ما به جنوب رفتیم و به نقب و سینا پرداختیم. سپس به مناطق مرکزی، اورشلیم، مناطق کوهستانی و منطقه دشت، دشت شارون که در شمال دشت فلسطین است، پرداختیم. و سپس، در این ساعت آخر با هم، به جلیل که بخش شمالی کشور ماست، پرداختیم.

این به ما اجازه می‌دهد تا به منطقه‌ای که درست در جنوب کوه هرمون است، جایی که ما آنجا را ترک کردیم، حرکت Transjordan متصل شویم و اکنون از طریق مناطق شمال به جنوب در منطقه خودمان به نام کنیم. بنابراین این بار فقط یادآوری کوه هرمون با یک نقشه شماتیک است. خیلی ساده است، اما به ما کمک می‌کند تا تعدادی از چیزها را ببینیم.

ضمناً، وقتی شروع به کار کردیم و به منظره‌ای از دره اردن نگاه کردیم، در اواسط کار به این نقشه برمی‌گردم. اما فعلاً برای اهدافمان، صرفاً می‌خواهیم توجه داشته باشیم که این خط نقطه‌چین، باز هم به شکلی بسیار ساده، خطوط کلی کوه هرمون را نشان می‌دهد. سبز است، اگرچه ممکن است رنگ سبز را آنجا نبینید، که نشان دهنده این واقعیت است که کوه هرمون، پایه آن، از سنگ آهک است.

ما قبلاً در مورد آن صحبت کردیم. منطقه‌ای که درست در جنوب آن قرار دارد، باشان یا باشان در عهد عتیق نامیده می‌شود، و آن همان جریان بازالتی است که از مخروط‌های آتشفشانی که در آن قرار داشتند، خارج می‌شود. خب، مخروط‌ها هنوز آنجا هستند، فعال نیستند.

همینطور که به سمت جنوب حرکت می‌کنیم، که به زودی فقط برای ارائه یک مرور کلی خواهیم داد، قرار است در مورد کل منطقه جلعاد صحبت کنیم. قرار است در مورد منطقه فلات مدبا و آمون در اینجا

صحبت کنیم. قرار است در مورد موآب در آنجا صحبت کنیم، و سپس در جنوب این نشانگر وادی، یعنی زارد، در مورد ادوم صحبت خواهیم کرد.

اما برای اهداف ما، فعلاً بیا بید روی کوه حرمون تمرکز کنیم. همانطور که گفتیم، بلندی‌های جولان منطقه‌ای بازالتی با پایه‌ای از سنگ آهک سخت است. و فقط برای یادآوری ارتباطمان با سخنرانی قبلی که داشتیم، در دامنه کوه حرمون، در همین منطقه، هم دن، محل عهد عتیق، و هم قیصریه فیلیپی، تنها دو یا سه مایل آن طرف‌تر از شرق، جایی که با آن صخره بزرگ روبرو شدیم، اگر بخواهید، که تمام آن خدایان خارجی در آن تراشیده شده و معابدی در مقابل آن ساخته شده بود.

بیا بید نگاهی به خود جولان بیندازیم، فقط با یک طرح کلی سریع از موارد زمین‌شناسی. ما قبلاً به برخی از آنها و سپس به برخی از مناطق و شهرهای سیاسی اشاره کرده‌ایم. بنابراین، اول از همه، ما اشاره کردیم، من مدام این را می‌گویم، که ما اینجا یک جریان بازالت بر روی سنگ آهک داریم.

فقط جهت یادآوری اینکه وقتی بازالت در اثر هوازدگی از بین می‌رود، به خاک بسیار خوبی تبدیل می‌شود. این منطقه، حتی امروزه، محل پرورش گاوهای زیادی است، چیزی که تقریباً می‌توانیم آن را به عنوان مزارع لبنیات، در نظر بگیریم، و همچنین از نظر تولید شراب بسیار خوب است. در جنوب، و این یک نشانگر اصلی است. نشانگر جغرافیایی، که منطقه ما در باشان را از آنچه در پایین است مشخص می‌کند، این وادی یرموک است.

در این نقشه، این دره به این شکل قرار گرفته یا نامگذاری شده است، اما یک صخره بزرگ است. به زودی تصویری به شما نشان خواهم داد که این موضوع را برای ما روشن می‌کند. قبلاً در مورد فیلیپ چهارم صحبت کردیم که او کسی بود که کنترل این منطقه را به دست گرفت.

به معنی ناحیه Trachonitis داریم. Eteria Trachonitis و بنابراین، به نوعی نام‌های منطقه‌ای قومی، ما پاره شده است، و همینطور است. اگر به این مناطق که از بازالت ساخته شده‌اند نگاه کنید و از آنها بازدید کنید، منطقه‌ای بسیار ناهموار، بسیار ناهموار.

راستی، پیاده‌روی در آنجا عالی بود، اما این منطقه پاره پاره است. و بعد گولانیتیس، که نام امروزی بلندی‌های جولان از آن گرفته شده است. می‌خواهیم به آن توجه کنیم، و این منطقه تقریباً از این نقشه خارج است، درست همینجاست، گاملا، که در روایت‌های انجیل عهد جدید یا عهد عتیق ذکر نشده است. اما ما به وضعیت وحشتناک شورش یهودیان هنگام ورود رومی‌ها اشاره کرده‌ایم.

گاملا مدافع اصلی در برابر رومی‌ها بود، اما در سال ۶۸ میلادی در حمله‌ی رومی‌ها سقوط کرد. و از این منظر این مکان مهمی است. ما یک نکته‌ی دیگر هم داریم که باید در مورد این منطقه، در واقع جولان سفلی، به آن توجه کنیم و آن مکانی به نام هیپوس است.

همینجاست. فقط دو نکته در موردش می‌گویم، هرچند چیزهای بیشتری می‌توان گفت. قبلاً اشاره کردم که این منطقه در شرق دریای اردن و سپس دره اردن، دِکاپولیس، اتحادیه ده شهر، بود.

آن ده شهر، آشکارا بسیار هلنی شده‌اند. یکی از آنها در غرب دره اردن واقع شده بود و ما قصد داریم این سخنرانی را با آن به پایان برسانیم، اما هیپوس یکی از آن شهرها است. این یک شهر دِکاپولیس است.

بعدها، این مکان به مکانی نسبتاً مهم تبدیل شد که کلیسا در آن سازه‌های بزرگی نیز ساخت. دلیل اینکه می‌خواهم در اینجا به آن اشاره کنم این است که در خط ساحلی، می‌توانید آن را با مازیک سبز من همینجا ببینید، یک مکان باستانی به نام جرجسا وجود دارد. اکنون آن کرسی امروزی است.

می‌توانید به نوعی نام مکان‌ها را در آنجا بشنوید، جرجسا و کرسی. جرجسا، خب این نام ما را به یک مسئله، متنی جالب می‌رساند، زیرا وقتی شفای فرد دیوزده را داریم، جالب اینجاست که متون، بسته به اینکه متی مرقس یا لوقا را می‌خوانید و اینکه از کدام نسخه خطی می‌خوانید، یا جرجسا را دارند که در واقع کمتر شناخته شده‌ترین آنهاست، یا گادارا که در واقع خارج از نقشه ماست، یا جرجسا که در جنوب شرقی، بسیار دور از این نقشه است. خیلی بعدتر آن را در نقشه دیگری خواهیم دید.

خب، گراسا، اونی که خیلی دور هست، احتمالاً جای درستی نیست. خیلی دور هست. گادارا، که همینجا روی نقشه هست، فقط در صورتی جواب می‌دهد که شهر گادارا در دِکاپولیس، تمام منطقه‌ای که اون خوک‌ها و مقبره‌ها و غیره توش هستن رو کنترل کنه.

اما در واقع، جرجسا منطقی‌ترین نام است. و درست در بالا، روی صخره‌های تپه‌ای بالای این شهر کوچک به نام جرجسا، هیپوس قرار داشت، جایی که یک لژیون رومی در آن مستقر بود. و آیا جالب نیست که نماد این لژیون رومی خوک بوده است؟ بنابراین ممکن است این دو با هم همخوانی داشته باشند.

در این زمینه حرف‌های دیگری هم می‌توان زد، و من اصلاً وانمود نمی‌کنم که منتقد متن عهد جدید هستم، اما به نظر من، از نقطه نظر جغرافیایی، این می‌تواند واقعاً با روایت انجیل کاملاً مطابقت داشته باشد. به هر حال، بیایید به چند عکس نگاه کنیم و چند نکته را اینجا کنار هم بگذاریم. اگر به این نگاه کنید و تصور کنید که دریای جلیل یا کینرت به شکل چنگ است، آنگاه عکسی داریم که از جنوب غربی به شمال شرقی امتداد دارد.

اینجا کوه هرمون است، درست همین بالا. اینجا جولان علیا است، اینجا جولان سفلی است، و اینجا وادی یرموک است. و حالا می‌توانید ببینید که این چه جداکننده‌ی توپوگرافی جغرافیایی بزرگی است.

خب، حرمون، جولان علیا، جایی که، اتفاقاً، آن مخروط‌های آتشفشانی در آن سوی سوریه هستند. جولان سفلی، یرموک همینجا. و همچنین می‌توانید سطح صخره‌ای شکاف را ببینید.

به خاطر داشته باشید که دریای جلیل ما چیزی بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ فوت پایین‌تر از سطح دریا است. فقط نگاهی دیگر به ساحل شرقی دریای جلیل بیندازید. ما محل هیپوس را درست همینجا داریم.

این یک عکس هوایی بسیار قدیمی است. کارهای باستان‌شناسی زیادی روی آن انجام شده است. می‌توانم کلی چیزهای جالب در مورد سیاست‌های معاصر، خب در ۵۰ سال اخیر، اینجا بگویم، اما در حال حاضر وقت این کار را نداریم.

بیایید ادامه دهیم و به آرامی به سمت جنوب حرکت کنیم. به یاد دارید که دومین شهر از آن شهرهای احتمالی برای شفای دیوزده، گادارا بود. بنابراین اکنون اینجا هستیم، در امتداد وادی یرموک به سمت جنوب، در بقایای یک شهر دیگر دِکاپولیس، شهر گادارا.

این شهر نیز یک تئاتر و هر چیز دیگری که با یک شهر بزرگ هلنیستی همراه است، داشته است. اما هدف از بررسی این موضوع صرفاً این است که ببینیم واقعاً به دریای جلیل نزدیک نیست. دریای جلیل در آن سوی دریا قرار دارد.

و بنابراین، دوباره، فقط برای تکرار آنچه قبلاً گفتم، اگر متن ما در مرقس ۵ و موازی‌های آن، گادارا را می‌خواند، پس باید فرض کنیم که در مورد کنترل منطقه‌ای این شهر دِکاپولیس صحبت می‌کند. من گفتم که

قرار است این کار را خیلی سریع انجام دهیم. این یک مرور کلی از ماوراء اردن است، و در واقع همینطور است.

ما اکنون به سمت منطقه جلعاد حرکت می‌کنیم. و قبل از اینکه به نقشه نگاه کنیم، به شما اطمینان می‌دهم که وقتی به نقشه نگاه کنیم، خواهید فهمید که چرا این یک منطقه جنگ‌زده است. این یک منطقه جنگ‌زده است زیرا سوریه در شمال شرقی و آمون در جنوب شرقی معمولاً سعی می‌کنند جلعاد را تصرف کنند.

ضمناً، ما دو و نیم قبیله در آن منطقه مستقر هستیم و نیمی از قبیله منسی قرار است سهم قابل توجهی از جلعاد را داشته باشد. اما این منطقه جنگ‌زده است. در عاموس، فصل ۱، آیه ۳، وقتی خداوند از طریق عاموس می‌گوید، برای سه گناه و برای چهار گناه، و سپس دلایلی را بیان می‌کند که چرا این مکان‌های مختلف توسط خدا محکوم شده‌اند.

دمشق محکوم شده است زیرا آنها جلعاد را با سورت‌های آهنین خرمنکوبیدند. خب، اینجا یک سورت‌مه خرمنکوب دارید. این به ما ایده‌ای کوچک از نحوه عملکرد این چیزها می‌دهد.

این یک تخته سنگ است که احتمالاً از پایین تا بالا حدود چهار فوت ارتفاع دارد. در سوراخ‌های کوچکی که در کف آن سنگ بازالت، سنگ‌های تیز بازالت یا آهن قرار داشت، و سپس در فرآیندهای عادی، آن را روی خرمن کوب خود می‌گذاشتید، جایی که غلات و وزن خود را روی آن می‌گذاشتید، و سپس کاه را از دانه‌های غلات جدا می‌کردید. آنچه ظاهراً اینجا اتفاق می‌افتد، چه مجازی باشد و چه به معنای واقعی کلمه، نقض حقوق بشر است، اما دمشق، سوریه، محکوم می‌شود زیرا آنها مرتکب جنایاتی علیه ساکنان گیلاد شده‌اند.

خب، این کمی حس و حال به ما می‌دهد. ضمناً، هنوز هم می‌توانید در تعدادی از مکان‌ها این سورت‌های خرمن‌کوبی قدیمی را پیدا کنید که برای دیدن و درک نحوه کار آنها در دسترس هستند. این نقشه است، فقط برای اینکه این موضوع را در چشم‌انداز قرار دهیم.

ما قبلاً این منطقه از جولان را بررسی کرده‌ایم. اینجا وادی یرموک است، و حالا داریم به تمام گیلعاد نگاه می‌کنیم، درست است، تمام گیلعاد، و درست اینجا چیزی به نام گیلعاد دورافتاده وجود دارد. احتمالاً با چشمان شما دیدنش سخت است.

فکر کنم گفتم، آره، اونجاست. گیلعاد دورافتاده، تنها کاری که باید بکنی اینه که به این سمت نگاه کنی، اونجا سوریه‌ست. به این سمت نگاه کن؛ اونجا اسرائیله.

توجه داشته باشید، اگرچه ما در مورد آن صحبت نکرده‌ایم، اما یک مسیر اصلی شمال به جنوب وجود دارد که از سراسر ماوراء اردن عبور می‌کند. بیایید آن را بزرگراه ماوراء اردن بنامیم. در جلعاد دورافتاده، همانطور که ترافیک شمال به جنوب تصمیم می‌گیرد که آیا می‌خواهد به شرق به غرب برود یا نه، یک تقاطع دارد، و بنابراین این مکانی است که بر سر آن اختلاف نظر وجود دارد.

این یک غنیمت است. سوریه و اسرائیل زیاد بر سر آن جنگیدند. وقتی روایت‌ها را می‌خوانید، مثلاً بخش آخر اول پادشاهان، فصل‌های ۲۰ و ۲۱، این را خواهید دید.

همچنین خواهید دید که چه زمانی سلسله شمالی به سلسله ییهو تغییر می‌کند. او زمانی مسح می‌شود که در این مکان دورافتاده به نام گیلعاد می‌جنگیده است. بنابراین، دوباره، فقط آن را به عنوان یک مکان مهم ببینید.

اوه، ما همین الان، آره، بیا از منطقه‌ی خودمون، گیلیاد سفلی، به سمت جنوب حرکت کنیم. راستی، می‌دونم که وقتی به سمت مصر میریم، این می‌تونه گیج‌کننده باشه چون روی نقشه، اینجا بالاتر از اینه، اما بهش می‌گن سفلی. کاری که ما الان داشتیم انجام می‌دادیم، سفلی نام داره چون از نظر ارتفاع پایین‌تره.

گیلعاد علیا، منطقه‌ای است که گنبد گیلعاد نامیده می‌شود. از نظر زمین‌شناسی، در گنبد گیلعاد همان اجزایی را داریم که در این منطقه شگفت‌انگیز اینجا داریم. دارچین، سنگ آهک سخت و هر چیزی که با آن همراه است.

بنابراین، اینجا جای خیلی خوبی برای زندگی و بودن است. جای تعجب نیست که مردم سوریه و مردم اینجا در عمان سعی کنند به آن دست پیدا کنند. این گنبد گیلعاد ماست.

این با یک وادی بسیار مهم قطع شده است. بنابراین، یرموک، مورد بعدی دره یا وادی یبوق خواهد بود، و اگر پیدایش ۳۲ را بخوانیم، این نام برای ما آشنا خواهد بود. و به یاد داشته باشید که وقتی یعقوب از اقامتش، با لابان بازی‌گردد، و خانواده نسبتاً گسترده خود را در این مرحله، همسران و کنیزان و پسران، به همراه می‌آورد قرار است یک مسابقه کشتی داشته باشد، پیدایش ۳۲، که خب، متن با یک مرد شروع می‌شود، اما در پایان روایت آمده است که او چهره خدا را دید.

بنابراین، یک مکان فوق‌العاده مهم درست در آنجا وادی جابوک است. جالب است که از میان این منطقه بسیار مرتفع می‌گذرد، اما رودخانه‌ای که قرار است این کار را انجام دهد، در واقع نوسان خواهد کرد، ابتدا از شرق به غرب می‌رود، و سپس به اینجا نوسان خواهد کرد و بسیار نزدیک به مکانی به نام رباط، یا اکنون رباط عمان، و اکنون پایتخت عمان، اردن، می‌شود. بنابراین این به ما کمی دیدگاه معاصر نیز می‌دهد.

همچنین، در گیلیاد، که کمی در حاشیه اینجا قرار دارد، ما آن را درست همانجا داریم. ما گراسا را داریم، شهر دِکاپولیس که کمی قبل‌تر در موردش صحبت کردم. ضمناً، آن فلش زرد باید کمی پایین‌تر از آنچه هست باشد بنابراین آن را در ذهن خود به پایین بکشید. اما فقط برای اینکه دوباره روایت شیطانی خود را جمع‌بندی کنیم، اینجا کمی از دریای جلیل فاصله دارد، تا جایی که واقعاً مکانی باشد که آن شخص در مقبره‌ها زندگی می‌کرد، و سپس خوک‌ها به دریای جلیل می‌دوند. بسیار خب، کل نمای نقشه را کنار می‌گذاریم و فقط کمی به شواهدی از این شهر دِکاپولیس نگاه می‌کنیم.

جالب اینجاست که این احتمالاً یکی از بهترین شهرهای بازسازی‌شده‌ی دِکاپولیس است که داریم. دارند روی بعضی از شهرهای دیگر هم سخت کار می‌کنند، اما این یکی به‌طور خاص زیباست. می‌توانید در یک سر آن بالای محوطه‌ی تئاتر، بایستید و به این میدان بیضی‌شکل نگاه کنید.

ضمناً، آنها مجبور شدند این ستون‌ها را دوباره نصب کنند، چون در دهه ۸۰۰ میلادی، یک زلزله بزرگ بزرگ، بزرگ رخ داد. در طول قرن‌ها چندین زلزله از این دست رخ داده است، اما آن یکی کاملاً مخرب بود. اینجا یک جاده اصلی است.

کاردو نامیده می‌شوند. این منطقی است زیرا کاردو از کلمه قلب می‌آید و بنابراین این مسیر اصلی شمال به جنوب شما خواهد بود که قطعی است و قلب یک شهر در برنامه‌ریزی شهری دِکاپولیس است. بنابراین، در اینجا، به یک نمای نزدیک از آن برمی‌گردیم و سپس به خیابان نگاه خواهیم کرد.

یه جورایی وانمود می‌کنیم که داریم توش راه می‌ریم، و بعد یه معبد اون سر دیگه‌ی اون، روبروی دایانا یا آفرودیت هست. دوباره نمای نزدیک تالار گفتگو. ستون‌ها دوباره تنظیم شدن، و بعد دو نما در امتداد خود کاردو.

به زیبایی و ظرافت این شهرها توجه کنید، و در نهایت اینجا معبد دیانا یا آفرودیت ما در انتهای آن است. اگر شخصی آنجا ایستاده بود، احتمالاً دستش را دراز می‌کرد، اینجا پاها، اینجا سر، بنابراین کمی منطقی به نظر می‌رسید. می‌توانید چیزی، شاید یک سوهان ناخن یا تیغه چاقو، اینجا بین پایه ستون و خود ستون قرار دهید و می‌توانید آن چیز را تماشا کنید، چه سوهان ناخن شما باشد یا تیغه چاقویی که اینجا قرار داده‌اید، می‌توانید دسته‌ای را که کمی بیرون زده است تماشا کنید زیرا باد این ستون‌ها را تکان می‌دهد.

این یک تجربه بسیار وهم‌آور است. خب، در اینجا دو نما از خود وادی جابوک وجود دارد که از میان گنبد گیلعاد می‌گذرد، اما بیابید در حالی که از این منطقه ماوراء اردن عبور می‌کنیم، به سمت جنوب‌تر برویم اکنون می‌خواهیم به طور خاص بر منطقه‌ای که درست در اینجا قرار دارد، گنبد گیلعاد، درست خارج از نقشه، و در اینجا، همانطور که خواهید دید، آمون قرار دارد، تمرکز کنیم.

همانطور که گفتیم، عامون به خاطر قتل عام جلعادی‌ها توسط عاموس محکوم شد، اما عمون نیز مهم است زیرا در برخی از روایت‌های ما ظاهر خواهد شد. برای مثال، شائول قرار است با عمونی‌ها مقابله کند. داوود با عمونی‌ها تعامل دارد، بنابراین آن مکان بسیار مهمی خواهد بود.

در جنوب و غرب آمون مکانی به نام میثور وجود دارد. این یک کلمه عبری است که به معنای نوعی مسطح یا منطقه مسطح است. همچنین به آن فلات مریبا نیز گفته می‌شود زیرا شهری بزرگ به نام مریبا در آن قرار دارد، بنابراین منطقه‌ای بسیار مسطح در اینجا، و سپس کوه نبو درست در بالای آن.

باید به آن موضوع برگردم. بله، بفرمایید. یکی از چیزهای دیگری که می‌خواهیم بگوئیم، این است که خودمان را برای حضور بنی‌اسرائیل در این منطقه، فلات مریبا، میثور، منطقه مورد مناقشه، آماده کنیم.

مواقعی پیش خواهد آمد که موآب، که از نظر ژئوپلیتیکی در جنوب این جداکننده اصلی، درست همین جا واقع شده است. این یک وادی است. بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

موآب اغلب به سمت شمال پیشروی می‌کرد. جای تعجب نیست. مردم همیشه سعی در جنگ دارند.

این منطقه نسبتاً مناسبی برای چراگاه و پرورش برخی محصولات کشاورزی است. آنها سعی کردند آن منطقه را تصرف کنند. با خواندن کتاب دوم پادشاهان متوجه خواهید شد که اسرائیل نیز در این منطقه اختلافاتی خواهد داشت و جای تعجب هم ندارد زیرا دو و نیم قبیله در ابتدا در این منطقه ساکن بودند.

رئوبن، جاد، نیمی از قبیله منسی اینجا هستند. بنابراین، ما از نظر ژئوپلیتیکی شاهد برخی مسائل مربوط به بنی‌اسرائیل، موآب و عمونی‌ها هستیم. این منطقه همچنین محل جنگ و درگیری است.

در هر صورت، رویدادهای مهم - و اینها فقط رویدادهای مهم از نظر نوع چیزهایی هستند که می‌خواهیم به آنها فکر کنیم - مهم هستند. من به بیشتر آنها اشاره کرده‌ام، اما این فرصتی است که می‌توانیم آنها را به ترتیب چاپ کنیم: کشتی گرفتن یعقوب.

سفر اسرائیل به سمت کنعان. کمی به این موضوع برمی‌گردیم، زیرا اسرائیل مجبور بود از ادوم و موآب نیز عبور کند، اما آنها از این منطقه عبور کردند. آنها در حشبون، که در آن منطقه فلات قرون وسطایی قرار دارد، نبردی داشتند.

وقتی موسی می‌میرد، پس از آن است که او از پیسگاه به سرزمین اسرائیل رفته و همه اینها را دیده است، و سپس مرگ موسی را در ماوراء اردن داریم. ما قبلاً به این واقعیت اشاره کرده‌ایم که روبن، جاد، نیمی از قبیله منسی در این منطقه از فلات قرون وسطایی، در حاشیه آمون و به ویژه جلعاد مستقر شده‌اند. من داوود را در کنار آمون ذکر کردم زیرا برخی تعاملات در آنجا وجود دارد.

در واقع، سردار او یوآب در حالی که داوود در خانه مانده بود و گناهان وحشتناکی را که با بت‌شعب و علیه اوریا مرتکب شده بود، مرتکب می‌شد، علیه ریح، پایتخت آمون می‌جنگید. اما مدتی پس از آن، یکی از چیزهایی که ناتان نبی به داوود گفت این بود: شمشیر از خانه‌ات دور نخواهد شد. شمشیر از خانه‌ات دور نخواهد شد.

همانطور که مشخص است، چند فصل بعد در دوم سموئیل، پسر خود داوود، یعنی پسر سومش، ابشالوم علیه داوود کودتا می‌کند. ما کمی در مورد این موضوع صحبت کردیم وقتی که در مورد پیوند بین حبرون و اورشلیم صحبت کردیم. اما همانطور که داوود از ابشالوم فرار می‌کند و اورشلیم را ترک می‌کند، به مکانی به نام محنائیم خواهد رفت.

محنائیم خیلی به پنوئل نزدیک است. هر دوی آنها در وادی جابوک هستند. بنابراین دوباره، رویدادهای مهمی در حال وقوع است.

و بعد، اگر بخواهیم به لوکیشن دورافتاده‌ی گیلیاد برگردیم، روایت‌هایی داریم که در درجه‌ی اول روایت‌های نظامی هستند. در واقع، فکر می‌کنم همه‌ی آنها روایت‌های نظامی در گیلیاد دورافتاده هستند. خوب، تا اینجا، جولان را انجام داده‌ایم.

ما جلعاد را تمام کردیم. ما عمون را هم تمام کردیم. حالا می‌خواهیم به جنوب اردن برویم.

اشاره کنید که یک وادی بزرگ وجود دارد که می‌شور ما را تقسیم می‌کند. حالا ما اینجا در مورد می‌شور صحبت می‌کنیم. و موآب اینجا است.

و درست همینجا، وادی آرنون است که مرز اصلی ما را از هم جدا می‌کند. روی نقشه بزرگ به نظر نمی‌رسد، اما مرز قابل توجهی است. خواهیم دید.

و سپس در جنوب موآب ژئوپلیتیک، وادی‌ای به نام زرد وجود خواهد داشت. ضمناً، اینها نام‌های کتاب مقدس هستند. همه آنها اکنون نام‌های معاصر یکسانی ندارند.

اما رود زارد قرار است موآب را از ادوم جدا کند. حالا من دارم کوتاه می‌گویم، و هر دو منطقه موآب و ادوم را کوتاه می‌کنم. چیزهای بیشتری می‌توان در مورد آنها گفت، اما بیایید حداقل کمی درک کنیم که وقتی اسرائیل را داشته باشیم چه اتفاقی می‌افتد.

یادتان هست که از قادش برنیع، همین حوالی، موسی و بنی اسرائیل ۱۲ جاسوس فرستادند. آنها آن سرزمین را بررسی کردند. آنها واقعاً خوب به نظر می‌رسیدند، اما واقعاً ترسناک به نظر می‌رسیدند زیرا شهرهای بزرگی بودند، شهرهایی با استحکامات نظامی، شهرهایی که مردمان نسبتاً بزرگی در آنها زندگی می‌کردند.

آنها گفتند که احساسشان مثل ملخ است. و همینطور هم هست، چون کمبودی ندارند، بلکه کمبود ایمان به خدا دارند، آنها را به سرگردانی می‌فرستند، و زمان زیادی را در بیابان زین می‌گذرانند. اما بعد خداوند می‌گوید، بسیار خوب، حالا وقتش است.

بنابراین، موسی از قادش برنیع قرار است قاصدانی را نزد پادشاه ادوم بفرستد. او قرار است بپرسد، آیا می‌توانیم از سرزمین شما عبور کنیم؟ و او امتناع کرده است. بنابراین، بنی‌اسرائیل باید به نحوی در اطراف ادوم پیشروی کنند.

البته، نکته جالب اینجاست، و می‌توانم خیلی بیشتر به این موضوع پردازم، اما در حال حاضر این کار را نمی‌کنم. از آنجایی که مرزهای مشخص و دقیقی وجود ندارد، و از آنجایی که تا این زمان ادوم کنترل خود را به این منطقه گسترش داده بود، اتفاقاً این وضعیت در طول قرن‌های بعدی نیز ادامه خواهد داشت. اما ادوم از قبل این منطقه را کنترل می‌کرد، مطمئناً این منطقه را، و بنابراین باید پرسیم که اسرائیل دقیقاً چه می‌کرد.

و به شما پیشنهاد می‌کنم که اگرچه بیشتر نقشه‌هایی که در اطلس‌های کتاب مقدس به آنها نگاه می‌کنید می‌گویند که اسرائیل تا خلیج ایلات یا خلیج عقبه رفته و سپس به سمت شمال رفته است، فکر نمی‌کنم این اتفاقی باشد که افتاده باشد. فکر می‌کنم آنها در واقع شروع به دور زدن این بخش می‌کنند و سپس آن قسمت وحشتناک، اعداد ۲۱، قسمت مار برنزی را دارند. آنها شکایت می‌کنند.

آنها از عواقب مارها رنج می‌برند. موسی یک مار برنزی برپا می‌کند. اما من به شما پیشنهاد می‌کنم که شاید در آن مرحله، زیرا درست بعد از آن متن می‌گوید، خداوند آنها را هدایت می‌کند، و آنها واقعاً برمی‌گردند و به سمت شمال می‌روند.

و آنها به سمت شمال حرکت خواهند کرد، همانطور که در اینجا می‌بینید، آن فلش‌های سبز رنگ نشان می‌دهند که آنها به سمت اینجا حرکت می‌کنند. آنها از مناطق پرجمعیت عبور نخواهند کرد، اما فکر نمی‌کنم که خیلی به سمت جنوب رفته باشند. فکر می‌کنم اکنون به سمت شمال در حرکت هستند.

آنها درست همین حوالی اردوگاهی دارند، و متن این را به ما می‌گوید، و سپس به حرکت خود به سمت شمال ادامه می‌دهند. و در نهایت، ما در حشبون با پادشاه اموریان روبرو خواهیم شد. خوب، تصویر وادی ارنون کمی وسعت آن وادی را به ما نشان می‌دهد.

بدیهی است که بخشی از آن سد شده است، بنابراین ما یک دریاچه پشت آن داریم. بیایید حرکت کنیم، این، تنها تصویر ما از موآب است، بیایید به ادوم برویم. زیرا ادوم، می‌دانید، نوادگان عیسو، ادومی‌ها، در واقع خوب، این بسیار بیشتر از نعمتی است که به عیسو داده شد یا از آن جان سالم به در برده‌اند.

قرار است دو برادر و نوادگان‌شان دائماً با هم دعوا کنند. فلات سنگ آهک اولیه، ماسه سنگ هم آنجاست. برای دیدن چیزهای زیبایی که قرار است ببینیم، به آن توجه کنید. همچنین ذوب مس

به نظر می‌رسد ذوب مس در آنجا انجام می‌شده است. و از نظر گردشگری و همچنین تاریخی، یک شهر بزرگ داریم. این یک شهر نبطی است.

ما در منطقه نقب خودمان با نبطی‌ها روبرو شدیم، درست زمانی که داشتیم به طور خلاصه در مورد این فرهنگ خاص که در تجارت ادویه در نقب بسیار ماهر بود صحبت می‌کردیم. اما نبطی‌ها از نظر منطقه‌ای تجاری و همچنین ظاهراً عبادتگاهی در پترا، جایگاه اصلی خود را داشتند. در سال ۳۱۲ پیش از میلاد، آنها واقعاً این شهر را ساختند.

رومی‌ها در سال ۱۰۶ پیش از میلاد آن را تصرف کردند. اما پترا شهری شگفت‌انگیز است که در دل این سنگ‌های ماسه‌ای فوق‌العاده زیبا تراشیده شده است. قرمز، طلایی، بنفش، انواع رنگ‌ها در آنجا وجود دارد.

فقط به ذره از این موضوع رو درک کن. به این میگویند خزانه، خزانه. خیلی چیزها همیشه در موردش گفت

این یک نمای نزدیک از این سازه خاص درست همینجاست. چیزی که می‌خواهم ببینید این است، توانایی فوق‌العاده شگفت‌انگیز در انجام این کار در سنگ آهک سخت که در سنگ بستر حک شده و با چنین ظرافتی، انجام می‌شود. متأسفانه، تمام این چیزهایی که قبلاً اینجا بودند توسط افرادی که به آنها علاقه‌مند بودند، مورد بی‌توجهی قرار گرفتند.

دلایل مختلفی برای آن در طول زمان وجود دارد. برای رسیدن به پترا، خب، راه‌های مختلفی وجود دارد. اما راه توریستی، و در واقع راه اصلی ورود به آن، از طریق یک دره بسیار بسیار باریک به نام سیک است.

بنابراین ما از اینجا وارد می‌شویم، و شما فقط تکه‌هایی از آن گنجینه را در انتهای آن مسیر می‌بینید. این مکان به همراه برخی دیگر از شهرهای ادوم، احتمالاً جایی بود که غیرقابل نفوذ به نظر می‌رسید. رسیدن به آن غیرممکن است زیرا بسیار محافظت شده است.

به زودی تصاویر دیگری را به شما نشان خواهم داد که نشان می‌دهد آنجا چقدر ناهموار است. و عوبدیا قرار است در این مورد حرفی برای گفتن داشته باشد. در اولین شماره از آیات، عوبدیا اساساً می‌گوید، اگر فکر می‌کنید خیلی امن هستید، شما هم روزی سقوط خواهید کرد.

شما که در شکاف صخره‌ها زندگی می‌کنید، ها، بهتر است نگران باشید. پترا یک مکان مرتفع نبی دارد. این به شما کمی حس ناهمواری آن کوه‌های دوار را می‌دهد.

و همچنین چیزی به نام صومعه وجود دارد، اگرچه با توجه به نحوه استفاده از آن، این عنوان مناسبی برای آن نیست. این یک عکس از کالج گوردون است زیرا نه نفر از ما آنجا روی آن گنبد ایستاده‌ایم. دیگر نمی‌توانید این کار را انجام دهید.

بنابراین، این یک عکس تاریخی نیز هست. اینجا، احتمالاً حس واقعی عوبدیا در مورد ادوم، همانطور که در عوبدیا نشان داده شده است، را بهتر نشان می‌دهد، حس امنیت کاذبی که آنها تصور می‌کردند آن کوه‌ها به آنها کمک می‌کند تا زنده بمانند، اما این اتفاق نیفتاد. درست اینجا، یک گنبد کوچک در بالای آن قله می‌بینید.

به طور سنتی، فقط به طور سنتی، مقبره هارون. ما از کتاب اعداد، پایان اعداد، فصل‌های ۲۰ و ۲۱، می‌دانیم که هارون درگذشته است، و کاملاً مطمئن نیستیم که این اتفاق کجا افتاده است. به طور سنتی، اینجا در منطقه ادوم است، اگرچه وقتی آنچه را که قبلاً در مورد گسترش کنترل ادوم به سمت غرب گفتیم در نظر بگیریم، احتمالاً در آن منطقه نزدیک‌تر است.

بله، دوباره اینجا است. فقط چند نکته دیگر در مورد پترا. شما تأثیر رایج و همه جا حاضر را می‌بینید که در آن منطقه در دل سنگ تراشیده شده است، و سپس یک نما، یک نمای کامل قرنتی، که نمایان می‌شود.

ساختمان‌های رومی وجود دارند که بعداً، زمانی که رومی‌ها در سال ۱۰۶ قبل از میلاد بر آنجا مسلط شدند، به این مجموعه اضافه شدند. این تمام کاری است که ما با ماوراء اردن انجام می‌دهیم. بنابراین درست قبل از اینکه به دره ریفت خود برویم، ما در ماوراء اردن از شمال، باشان، از طریق جلعاد، از آمون، از طریق فلات مدبا، از طریق موآب کار کرده‌ایم.

خب، اساساً، ما از موآب عبور کردیم، فقط کمی به پترا فرو رفتیم، و حالا قرار است از آن نقطه به بالا بیاییم دوباره به سمت شمال به دریای نمک برویم. این ترجمه‌ای از نام عبری این پهنه آبی است، هرچند ما آن را به

عنوان دریای مرده می‌شناسیم. یام هاملخ نامی است که به آن داده شده است، و در واقع خیلی مناسب‌تر است زیرا، تا جایی که من متوجه شده‌ام، موجوداتی در دریای مرده زندگی می‌کنند، باور کنید یا نه، بنابراین مناسب‌تر است که آن را دریای نمک بنامیم.

این، بسته به ارتفاع آب و تمام چیزهایی که در موردش صحبت کردیم، حدود ۵۳ مایل طول و حدود ۱۰ مایل عرض دارد. فکر می‌کنم قبلاً وقتی در مورد طبیعت باورنکردنی خود دره ریفت صحبت می‌کردیم، به این موضوع اشاره کردم، اما وقتی به انتهای شمالی دریای مرده می‌رسیم، حدود ۱۳۰۰ فوت پایین‌تر از سطح دریا است و خود آب هم ۱۳۰۰ فوت دیگر پایین‌تر است. در حال حاضر، میزان نمک حدود ۳۵ درصد است.

حالا، اگر بخواهید این را در نظر بگیرید، به این صورت در نظر بگیرید که آب اقیانوس چیزی حدود ۴ تا ۵ درصد است، و آنهایی که دریاچه نمک بزرگ در یوتا را می‌شناسند، این مقدار حدود ۸ درصد است. بنابراین اینجا ما در مورد غلظت بسیار بالایی صحبت می‌کنیم. اکنون این غلظت بالاتر از ۴۰ سال پیش است، زیرا به دلایل مختلف، آب کمتری به آن وارد می‌شود: خشکسالی، استفاده از آب سرچشمه‌های رود اردن برای آبیاری، برای انواع اهدافی که انسان‌ها به آن نیاز دارند.

بنابراین، ما ۳۵ درصد داریم. می‌توانید در دریای مرده بنشینید، سنگی روی شکمتان بگذارید و به خوبی روی آن شناور شوید. همچنین محتوای مواد معدنی بالایی دارد.

این فقط نمک طعام نیست. انواع و اقسام چیزها وجود دارد. کارخانه‌های بزرگ فرآوری پتاس در انتهای جنوبی شهر هستند، و بعد من اینجا یک عکس قدیمی به شما نشان می‌دهم.

به چند دلیل قدیمی و کهنه است. بعضی از شما ممکن است کمی به آن لیخنه بزنید، اما به چند دلیل اینجا قدیمی و کهنه است. اول از همه، اینجا انتهای جنوبی دریای مرده است.

اگر یادتان باشد، باید دوباره نقشه‌ام را اینجا می‌گذاشتم، اما دریای مرده یک انتهای شمالی دارد که عمق آن حدود ۱۳۰۰ فوت است، اما هر چه به سمت جنوب بروید، کم‌عمق‌تر می‌شود، زیرا بدیهی است که شکاف از نظر رسوبات جمع‌آوری شده کمی کم‌عمق‌تر است، به طوری که در نهایت به نقطه‌ای در زیر دریای مرده می‌رسید که بالاتر از سطح آب قرار دارد. بنابراین اینجا کم‌عمق است، اما ۴۰ سال پیش حداقل آب وجود داشت. اکنون فقط حوضچه‌های مصنوعی ایجاد شده وجود دارد که آب به آنها وارد می‌شود و در واقع محتوای نمک خود را پردازش می‌کنند.

بنابراین، از این منظر، قدیمی است. اینجا دیگر آبی نیست. سطح آب در همه جا پایین آمده است.

بخش دوم قدیمی آن این است. اینها ستون‌های نمکی هستند که دیگر آنها را نمی‌بینید. احتمالاً قربانی دهه‌ها توریست‌هایی شده‌اند که از آنجا عبور کرده و آنها را خرد کرده‌اند.

خب، این خیلی تغییر کرده. بله، من روی یکی از اون ستون‌های نمکی نشستم، و این سومین بخش قدیمی این ماجراست. بیایید به شمال دریای مرده خودمون بریم.

اینجا جایی است که ما با آن عکس آخر همین حوالی بودیم. به این می‌گویید لثون، به معنی زیانه‌ای که در دریای مرده بیرون زده است. مسیری وجود داشت - در واقع وقتی در مورد بیابان یهودیه صحبت می‌کردیم به آن اشاره کردیم - که مردم اینجا می‌توانستند از آن عبور کنند، از آن عبور کنند و سپس به منطقه تپه‌ای بروند و از مکانی به نام تکوا عبور کنند و به سمت بیت‌لحم بروند.

اما ما دیگر روی آن تمرکز نداریم. در حال حاضر روی چیز دیگری تمرکز داریم که قرار است خود دره اردن به معنای پایین رفتن است Yarad می‌آید که از Yardane در انگلیسی از Jordan باشد. کلمه

و شما واقعاً از این نقطه در انتهای جنوبی دریای جلیل دارید، و به یاد دارید که فقط ۷۰۰ فوت تقریباً زیر سطح دریا است، تا این نقطه، که گفتیم حدود ۱۳۰۰ فوت زیر سطح دریا است، در آن فاصله، واقعاً پایین است. و بنابراین، این کلمه واقعاً آنچه را که اتفاق می‌افتد، توصیف می‌کند. وقتی به دره اردن فکر می‌کنیم، سه منطقه داریم.

هر کدام از آنها یک نام عربی دارند. احتمالاً دیدنش کمی برایتان سخت است، اما این اولین مورد ماست، غور و این در مورد کل عرض دره ما از صخره آهکی اینجا تا صخره آهکی آنجا صحبت می‌کند. در واقع، در اینجا خواهید دید که طرح کلی ما به ما نشان می‌دهد که در این منطقه پهن‌تر است.

گاهی Zor. تقریباً همانجا جایی است که جریکو قرار است باشد. اما این کل دره است، عرض دره شکافتی داریم، که خود بستر رودخانه است ZO نوشته می‌شود، اما ما اینجا فقط ZH اوقات

و در این بین، ما چیزی به نام مارن داریم. مارن نوعی ماده رسوبی، رسی و سفت است. و در طول هزاره‌ها، در طول میلیون‌ها سال که این مواد با هم جمع شده‌اند، مقدار زیادی نمک نیز در خود جای داده است.

بنابراین، معمولاً در این خاک‌های مارنی، پتانسیل زیادی برای رشد گیاهان وجود ندارد. این خاک‌ها بین خود رودخانه و صخره‌های اصلی، یعنی در امتداد دره وسیع، قرار خواهند گرفت. کمی بالاتر، فراتر از مارن، به دلیل خاک‌های آبرفتی که جمع شده‌اند، رشد نسبتاً خوبی دارند.

حالا، ما فقط می‌خواهیم به چند شهر اینجا نگاهی بیندازیم، و این به پایان سفر خیلی خیلی سریع ما کمک می‌کند. اول از همه، ما اریحا را داریم. ما قبلاً اریحا را در رابطه با منطقه قبیله‌ای بنیامین بررسی کرده‌ایم، اما همین الان متوجه چیزی در مورد اریحا شدیم.

قرار است جایی باشد که از شرق، مثلاً ریح عمان، و از غرب، مثلاً به بیت‌ئیل و عای، به جبع و مخماس، و به اورشلیم، مسیرهایی وجود داشته باشد. اریحا بسیار مهم بود، البته از نظر فتح بسیار مهم. و بعد، در اینجا، به بیت‌شان نیز اشاره خواهیم کرد.

اریحا هم روایتی از عهد عتیق دارد. ما فقط قصد داریم در یک لحظه به طور خلاصه به آن نگاه کنیم. همچنین اریحای عهد جدید را دارد که توسط هیروودیس کبیر ساخته شده است، اما در زمان عیسی کاملاً پابرجاست.

بیت‌شان شهری در شهر دِکاپولیس است. این شهری در عهد عتیق است. این اولین مورد است و کمی بعد به آن برمی‌گردیم.

اما همانطور که می‌بینید، این تنها شهر دِکاپولیس است که در آن سوی اردن قرار دارد. در دوره عهد جدید، نام آن اسکیتوپولیس بود. بقیه ده شهر هلنی شده‌اند، شهرهای هلنیستی، در اینجا قرار دارند.

ما هیپوس، گادارا و گراسا را ملاقات کرده‌ایم، اما اینجا اسکیتوپولیس را داریم. سوال بزرگی در مورد محل سدوم و عموره وجود دارد. بسیاری می‌گویند احتمالاً آنجا انتهای جنوبی دریای مرده بوده است.

فکر می‌کنم شواهد کتاب مقدسی نسبتاً خوبی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها ممکن است در این منطقه بوده‌اند، اما ما قصد نداریم به آنجا برویم. بیایید کمی تاریخ را بررسی کنیم. آنچه من در مورد مکان سدوم و عموره گفتم به این موضوع مرتبط است، و شما می‌گویید، اوه واقعاً؟ و بله، پیدایش ۱۳ به ما می‌گوید که ابرام و لوط در بیت‌ئیل بودند، و وقتی تصمیم می‌گیرند که باید از هم جدا شوند، لوط به بالا نگاه می‌کند، دره اردن را می‌بیند، آب چاه آن را می‌بیند، و جالب اینجاست که می‌بیند که مانند باغ عدن بوده است، و بنابراین به سمت شرق می‌رود.

بنابراین، حداقل اولین سکونتگاه او تقریباً در آن منطقه خواهد بود. بنی‌اسرائیل باید قبل از فتح، که البته با اریحا آغاز می‌شود، از اردن عبور کنند. شما فتح اریحا را دارید.

ما همچنین این دره اردن را داریم که مرز بین قبایل شرقی و غربی است. در واقع، در اواخر کتاب یوشع، پس از وقوع فتح، کمی اختلاف وجود دارد و آن قبایل شرقی مرخص می‌شوند تا به خانه برگردند. این موضوع جذاب است زیرا آنها یک محراب بزرگ می‌سازند و سؤالاتی در مورد انگیزه‌های قبایل غربی مطرح می‌شود.

می‌توانید برگردید و آن را بخوانید. و بعد ما چند حادثه در بیت شی‌آن، دوباره نام عهد عتیق، داریم، زیرا پس از مرگ شائول و یونانان در کوه جلبوع، فلسطینیان اجساد آنها را بردند و بر دیوار معبد بیت شی‌آن آویزان کردند. وای، یکی را اینجا از قلم انداختم.

بفرمایید. دو منظره که می‌خواهم در دره اردن داشته باشید. منظره سمت چپ نشان می‌دهد که ما اینجا یک رودخانه بسیار پر پیچ و خم داریم.

خیلی خب، بفرمایید. اونجا فقط یه مسیر مستقیم نیست. خیلی پیچ در پیچ تره.

اینجا قبلاً این یکی را دیده‌ایم، و من آن را به شما نشان می‌دهم چون سبز است. باران به طرز چشمگیری باریده است. اینجا، حتی با کمی تافتینگ سبز، قرار است تعدادی از آن توده‌های کاتارا وجود داشته باشد.

ما دوباره هنگام تهیه‌ی مطالب مربوط به قمران با کتارا روبرو خواهیم شد، پس فقط به آن توجه کنید. رود اردن خیلی بزرگ نیست. در دوران باستان، و به خصوص از زمانی که بنی‌اسرائیل در فصل سیل از اردن عبور کردند، بسیار بزرگتر بوده است.

از کجا می‌دانیم؟ چون می‌دانیم که نزدیک عید فصح است. می‌دانیم که فصل بهار است، و بنابراین احتمالاً در آن زمان بیش از یک مایل عرض داشته است، اما اینجا، می‌دانید، خیلی وسیع نیست. در سمت راست این اسلاید خاص، یک تصویر بسیار جالب داریم، و من آن را فقط به طور خلاصه به شما نشان می‌دهم، نه اینکه بخواهم به طور مفصل در مورد آن توضیح دهم، اما این یک موزاییک قرن ششم است.

در واقع، این موزاییک بخشی از کف یک کلیسا در مدابه بود. ما همین الان در مورد مدابه صحبت کردیم، و کلیسای وجود داشت که مانند بسیاری از آنها، موزاییک‌هایی برای کف خود داشت، اما بخشی از آن تصویری از اورشلیم را در اینجا نشان می‌دهد، اما اینجا کلمه اریحا است، و در اینجا راهی برای عبور از رودخانه اردن ما می‌بینید. به نظر می‌رسد در آن نقطه نوعی سیستم عبور از رودخانه وجود دارد، بنابراین اردن به این سمت جریان خواهد داشت، و این نمایانگر دریای مرده ماست، و البته، بخشی از طنز هنرمندان موزاییک ما این است که آنها یک ماهی دارند که برگشته، تصمیم گرفته دوباره به سمت بالادست شنا کند، احتمالاً به این دلیل که او در مورد محتویات دریای مرده خیلی خوشبین نبوده است.

استفاده می‌کند که گاهی اوقات به عنوان Gaon Hayyardin خب، گاهی اوقات، متن کتاب مقدس از عبارت غرور ترجمه می‌شود، اما شاید بهتر باشد بگوییم، بیشه‌های اردن. وقتی واقعاً به آن منطقه می‌رسید، برای کسانی که به عنوان توریست می‌آیند، مسیرهایی وجود دارد که از میان این چیزها عبور می‌کنند، اما حتی وقتی به پهلو می‌چرخید و سعی می‌کنید عکس بگیرید، حس می‌کنید که اصطلاح بیشه واقعاً جواب می‌دهد. گاهی اوقات، مثلاً غرور اردن ترجمه می‌شود، اما در اینجا احتمالاً این بهترین راه ماست تا ببینیم اینجا چه خبر است. جایی برای پنهان شدن.

اریحا، فقط یک نگاه کوتاه، با تمرکز بر اریحای عهد عتیق خودمان، زیرا این همان جایی است که بنی‌اسرائیل با آن مواجه می‌شدند. ما از غرب به شرق نگاه می‌کنیم، بنابراین بخش زیادی از ما، ماوراء اردن خواهد بود. اینجا بخش وسیع‌تری از کل گستره ما، یعنی خون، خواهد بود.

این شهر اریحا به شکلی که اکنون وجود دارد، و این روایت عهد عتیق ما از اریحا است. در واقع شما گروهی از مردم را می‌بینید که آنجا ایستاده‌اند و احتمالاً به این نگاه می‌کنند. کارهای باستان‌شناسی زیادی در اریحا انجام شده است، بنابراین باز هم، اینجا مکانی است که باید به تفصیل به آن برگردیم و مطالعه کنیم، اما من این را صرفاً به این دلیل ذکر می‌کنم که به عنوان بخشی از کاوش‌های اولیه اریحا، همانطور که لایه به لایه کاوش می‌کردند، به این برج برخوردند که مربوط به دوره نوسنگی است.

این یعنی ما داریم درباره زمانی قبل از ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد صحبت می‌کنیم، بنابراین می‌دانید، چه درست باشد چه نه، احتمالاً مربوط به یک برج ۱۰۰۰۰ ساله است. بدیهی است که در آن برهه از زمان، و ضمناً انواع و اقسام چیزها در تعیین قدمت آن دخیل هستند، اما در آن برهه از زمان، این بنا به عنوان یک برج قرار داشته و سطح زمین اینجا بوده است. بدیهی است که در طول هزاره‌ها، ما شاهد ساخت و ساز و پوشش این بنا بوده‌ایم.

حرف‌های بیشتری برای گفتن هست، وقت نیست. آخرین مکان ما، و باز هم، فقط یک تصویر کلی از آنچه در حال رخ دادن است، قرار است تل عهد عتیق، مکان عهد عتیق بیت شان، باشد که تل بلند است. شهر دکاپولیس اسکیتوپولیس، بسیار بسیار بزرگتر، و کمی بعد به بخش‌هایی از آن نگاه خواهیم کرد.

از میان درختان، فقط کمی از آن را می‌توان دید، اما برای رسیدن به بالای تل، که چیزی در حدود ۲۵ لایه است، پله‌های زیادی باید به اینجا بالا بروند، و در این منطقه بقایای موادی از دوره بنی‌اسرائیل، از عصر برنز را می‌بینید. مصری‌ها اینجا بودند، بنابراین بدیهی است که اینجا مکان مهمی است. چرا؟ به نقشه‌ای که هنگام اشاره به بیت شان به شما نشان دادم فکر کنید.

این در محل اتصال دره اردن شمالی-جنوبی است و هرگونه ترافیکی از آنجا عبور می‌کند و در پایین دره هیروود قرار دارد. آن محل اتصال بسیار مهم بود. یکی از معلمان من از خیلی قبل، که در واقع مدتی به عنوان راهنمای تور خدمت می‌کرد، گفت که اگر به یک انبردست فکر کنید، درست است، از انبردست استفاده می‌کنید و آنها را به جلو و عقب حرکت می‌دهید، و آنها ابزار هستند و کار می‌کنند.

چیزی که آن انبردست‌ها را به هم متصل می‌کند یک لولا است. او گفت، بیت شان همان لولا است، و به همین دلیل است که چنین اهمیت دارد. این لولا هر چیزی را که از دره هیروود پایین می‌آید و در دره اردن ما بالا و پایین می‌رود، و سپس تمام چیزهایی را که از شرق می‌آید نیز کنترل می‌کند.

خب، فقط یه جورایی کنار هم قرار دادن، اینجا فوکوس دم هست و اینجا هم همینجاست. می‌تونید اون درخت خشکیده رو ببینید. برای اونایی که از ارتباط‌های معاصر خوششون میاد، خب، دیگه معاصر نیست

اما وقتی فیلم «عیسی مسیح سوپرستار» رو ساختن، از این درخت خاص توی صحنه‌ای که یهودا خودش رو دار می‌زنه استفاده کردن.

اما این مهم نیست. خب، بی خیال. من این طوری نمی‌گویم.

با این اوصاف، اینجا بقایای یک شهر بسیار بسیار قدرتمند دِکاپولیس است که تا دوره بیزانس نیز ادامه داشته است. بیایید نگاهی دقیق‌تر به آن بیندازیم. ما این تصویر را قبلاً دیده‌ایم، اما مربوط به چندین سخنرانی در گذشته است.

خب، فقط برای اینکه کمی مرور کنم، این بقایای تئاتر ماست. باز هم، از زمانی که این عکس گرفته شده چیزهای بیشتری به آن اضافه شده است، چون از تئاتر برای اجرا و غیره استفاده می‌کردند. اینجا یک خیابان است، محموله، انواع چیزهای جالب در این منطقه پیدا شده، وقت ندارم به آنها بپردازم.

اینجا یک مجموعه حمام عظیم، یک مجموعه حمام عظیم دیگر، خب، خیلی دورتر از صفحه نمایش ما در آن منطقه عمومی. معابد، با عکس ستون‌های فروریخته یکی از آن معابد فوق‌العاده، بحث را به پایان می‌رسانیم. مدت‌ها پیش شروع به حفاری این قسمت پایینی کردند.

یکی از همکارانم که مدتی در بیت شان کار کرده است، گفت که اگر بتوانند تمام آن مکان خاص را حفاری کنند، ۲۵ سال طول می‌کشد. خب، اینجا جایی است که ما با دیدگاه خود، هم از منطقه ماوراء اردن و هم از این مکان اصلی بیت شان در لولای بین دره اردن و دره هارود، متوقف خواهیم شد. و با همان اسلایدی که هنگام صحبت در مورد باستان‌شناسی، ستون‌های فروریخته این معبد در بیت شان، با آن شروع کردیم، بحث را به پایان می‌رسانیم.

ما چندین معبد نسبتاً مهم و سازه‌هایی را دیده‌ایم که سازه‌های شهری دِکاپولیس هستند. می‌خواهم لحظه‌ای مکث کنم تا تأکید کنم که تعداد کمتری از آنها در اسرائیل وجود دارد. وقتی یک بررسی بسیار بسیار گسترده از گسترش کلیسای اولیه انجام دهیم، تعداد بسیار بیشتری از این بقایای قابل توجه معابد را که در آنجا هستند، خواهیم دید.

اما فعلاً، متوقف می‌شویم.

من دکتر الین فیلیپس هستم در تدریسش در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس. این جلسه دهم، مناطق ماوراء اردن و دره اردن است.